

اِشْتاد یا اِسپاد؟ ویرایش دو نام در شاهنامه

زاگرس زند

## مقدمه

در منابع تاریخی از جمله شاهنامه نام یکی از بزرگان و نقش آفرینان دوران پادشاهی شیرویه با ریخت‌های گوناگون آمده است: اشتادگشسب، اشتادجشنس، اسفاد/ اسفادجشنس، اسفادگشسب، یزدان جشنس و همانند آن‌ها و نقش، جایگاه و حتی ریخت نام او در منابع با آشفتگی بسیار همراه است. این شخص در چاپ‌های شاهنامه «اشتاد» و «اشتاگشسب» است و تاکنون ویراستاران، گزارندگان و شاهنامه‌پژوهان تردیدی در درستی آن نداشته‌اند. همچنین شخصیت دیگری با نام اشتادپیروز آمده است که بخش نخست نام او با اشتادگشسب یکی است. برخی منابع تاریخی با خلاصه کردن روی داده‌های پایان ساسانی جزئیات را نادیده گرفته و به این فرد نپرداخته‌اند. پاره‌ای از تاریخ‌نگاران نیز که روی داد را روایت کرده‌اند نام اشخاص را نیاورده‌اند. در منابعی هم که به این شخص اشاره رفته نام یا منصب او با بی‌دقتی و انواع خطاها ثبت شده است. در دست‌نویس‌ها و ویرایش‌های شاهنامه و برخی منابع تاریخی نیز این آشفتگی و خطاها دیده می‌شود. بررسی دقیق و همه‌جانبه منابع برای شناخت بهتر و درست‌تر این شخص (و در نتیجه شخص دوم نیز) سه فایده دارد: یکی دانش تاریخ در روزگار ساسانی را گسترش داده و یافته‌هایی تازه به دست خواهد داد که به کار پژوهشگران ساسانی‌شناسی خواهد آمد. دودیکر به ویرایش، گزارش و فهم بهتر شاهنامه (و دیگر منابع تاریخی نیز) کمک خواهد کرد و ما را به «شاهنامه» ای که فردوسی سروده نزدیک‌تر خواهد کرد. سه‌دیگر آن که روزنی کوچک است در نام‌شناسی و ریشه‌شناسی تاریخی و یا دست‌کم طرح پرسشی در این شاخه است.

فردوسی به دلیل دقت و وسواسی که در نقل درست و کامل روایات داشته و بسیار امانت‌دارانه منبع خود را به نظم کشیده، به ویژه در بخش ساسانیان، داده‌ها و جزئیات تاریخی، جغرافیایی و نام‌شناختی فراوانی را در دسترس تاریخ‌پژوهان نهاده است. این داده‌ها را تا حد بسیاری می‌توان ترجمه مستقیم و بی‌واسطه از خدای‌نامه/ خدای‌نامه‌های ساسانی قلمداد کرد؛<sup>۱</sup> زوندی که در مورد بسیاری از منابع تاریخی نام‌دار مانند تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال دینوری، تاریخ الرسل و الملوک طبری، تاریخ بلعمی یا آثار مسعودی، چند مرحله‌ای، با واسطه و با گذر از یک یا دو زبان طی شده و سپس به ما رسیده و طبیعی است هر چه بیش‌تر از خدای‌نامه/ خدای‌نامه‌ها دور شده باشند؛ اما گاه به دلیل از دست رفتن ریخت اصیل شاهنامه و ضبط انتخابی خود فردوسی، با همین استدلال ممکن است به خطا ضبط نادرستی از شاهنامه به ضبط درست دیگران برتری داده شود.<sup>۲</sup>

در این مقاله با بررسی دست‌نویس‌ها و متن‌های ادبی - تاریخی به شیوه کتاب‌خانه‌ای و با رویکرد متن‌پژوهانه و نام/ زبان‌شناختی و به شیوه انتقادی (ویرایش انتقادی)، کوشش شده ریخت‌های موجود از نام «اشتاگشسب»، در شاهنامه و منابع تاریخی موجود (داخلی و خارجی) شناسایی و سپس با در نظر گرفتن نقش تاریخی او، ارزیابی و سنجش شوند تا در صورت امکان ریخت درست این نام در خدای‌نامه، سپس در شاهنامه ابومنصوری و در فرجام در شاهنامه فردوسی، شناسایی یا بازسازی شود. نتیجه این جست‌وجو می‌تواند تکلیف نام شخص دوم (اشتاپیروز) را نیز روشن کند. در ادامه برای روشن شدن موضوع، نخست خلاصه روایت فردوسی از بخش مربوطه خواهد آمد، سپس به بحث و تحلیل خواهیم پرداخت. برای رسیدن به نتیجه ویرایش این نام به شیوه تصحیح قیاسی (ویرایش سنجشی) در روش ویرایش انتقادی انجام شده است.

## روایت فردوسی

فردوسی گزارش می‌دهد که پس از بازداشت خسرو پرویز و شیرین به فرمان شیرویه به دست زادفرخ و فرستادن آن‌ها به کاخ/ زندان ماروسپند در تیسفون، شیرویه بر تخت نشست و ایرانیان همه بر او آفرین خواندند. شیرویه در سخن‌رانی تاج‌گذاری، بر داد، امنیت و نیک‌رفتاری انگشت نهاد، سپس به خسرو اشاره کرده که پیامی برایش خواهد فرستاد تا از کردارهای بد خود توبه کند. دو نماینده نیکوسخن و باتجربه را برگزیدند؛ «آشتاگشسب»<sup>۳</sup> و «خُراد بُرزین» که با پیامی برای خسرو پرویز در زندان، روانه تیسفون شوند.<sup>۴</sup> شیرویه گفت به خسرو بگویند که مکافات کارهای بد خود را از یزدان گرفتی؛ چراکه پدر را کشتی، گنج فراوان با جنگ به دست آوردی، سربازان را دور از خانواده به جنگ فرستادی، صلیب مقدس را به قیصر که نیکی فراوان به تو کرد ندادی، از مردم به زور خراج گرفتی. تو در برابر این همه بدی، مجازات یزدان را دیدی و من وسیله هستم. دیگر این‌که شانزده فرزند خود را در زندان نگه داشتی. دو فرستاده شیرویه (آشتاگشسب و خُراد بُرزین) با ناراحتی روانه تیسفون شدند. گلینوش با سپاهش نگهبان زندان بود و دو نماینده را با احترام پذیرفت. به او گفتند که شیرویه شاهنشاه است و جنگ تمام شده است و او خوش حال شد. پیام شیرویه را به گلینوش گفتند تا آن‌ها را نزد خسرو برد. گلینوش به خسرو گفت و سپس نمایندگان وارد شدند و با احترام بسیار ایستادند. خسرو بر تختی آراسته دراز کشیده بود و بهی در دست داشت. به فروغلتید و نزدیک فرستادگان رفت. خسرو این را به فال بد گرفت. پیام شیرویه را بیان کردند. خسرو از شیرویه بدگویی کرد و پیش‌بینی‌هایی در نابه‌سامان شدن کشور کرد (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۱/۲-۱۰۴۵).

در پادشاهی خسرو نوشین روان و در جنگ با رومیان، یک جا از سرداری به نام «اشتادپروز» نام رفته که پادشاه میمنه لشکر را به او سپرد (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۴۲/۲). از همین سردار در نبرد خسرو پرویز با بهرام چوبین دوباره نام برده شده است (نک. همان: ۹۵۱). بخش نخست این نام نیز باید سرنوشت «اسپاد/ اشتاد» مورد بحث ما را پیدا کرده باشد. همین‌طور است برای «مهران‌شتاد»، فرستاده نوشین‌روان به چین (نک. همان: ۷۰۶-۷۱۵) که از او در پادشاهی هرمزد نوشین‌روان و خسرو پرویز نیز نام برده شده است (نک. همان: ۸۱۴، ۸۹۳، ۹۱۸). بعید است که نام نخست، در اصل و در زبان پهلوی از ریشه دیگری بوده و ربطی به اشتاد مورد بحث این مقاله نداشته باشد. حدس در مورد نام دوم البته دشوارتر است. پس هر نتیجه‌ای که برای ویرایش اشتادگشسب حاصل شود می‌تواند شامل «اشتادپروز» نیز بشود، مگر این‌که بتوان نشان داد ریشه و معنای متفاوتی دارد. گفتنی است که خالقی مطلق در ویرایش نخست، فقط در پادشاهی خسرو پرویز (نک. فردوسی، ۱۳۸۹ الف: ۳۰/۸، ۷۸) این نام را «مهران‌ستاد» ویرایش کرده که در ویرایش دوم (نک. همو، ۱۳۹۳: ۸۹۳/۲، ۹۱۸) این موارد را نیز به «مهران‌شتاد» برگردانده است.

#### دو فرستاده / وزیر شیرویه

فردوسی دو نماینده‌ای را که شیرویه برای رساندن پیام محکومیت نزد خسرو پرویز فرستاد، وزیر شیرویه دانسته است. در شاهنامه این نماینده‌ها به نام‌های «آشتاد» (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۱/۲-۱۰۴۵؛ شیرویه، بیت‌های ۱۸، ۷۲، ۷۸، ۹۵، ۳۶۷، ۹۶) یا «آشتاگشسب»<sup>۵</sup> (نک. همان: بیت‌های ۲۲، ۵۴ و...)<sup>۶</sup> و «خُراد بُرزین» (نک. همان: بیت‌های ۱۸، ۲۲، ۵۴، ۳۶۷ و...)<sup>۷</sup> و با صفاتی برجسته و نیک چون اُستاد (نک. همان: بیت ۱۶)، پیر، دانا، گوینده، یادگیر (نک. همان: بیت ۱۸)، داننده (نک. همان: بیت ۲۱)، خردمند، پاکیزه‌گوی (نک. همان: بیت ۸۴) و گو (نک. همان: بیت ۳۶۷) آمده‌اند. به اشتاگشسب در برخی متون تاریخی اشاره شده؛ اما در مورد خُراد بُرزین تنها منبع موجود شاهنامه است.<sup>۸</sup> در ادامه، اطلاعاتی بیش‌تر درباره نخستین فرستاده و ریخت‌ثبت‌شده نام او در منابع تاریخی عربی - فارسی و شاهنامه، جست‌وجو، بررسی و ارزیابی خواهد شد.

#### اشتاد / اسپاد گشسب در منابع تاریخی عربی - فارسی

دینوری (۱۸۸۸: ۱۱۲) تنها از یک وزیر شیرویه به نام «یزدان جُشنَس»<sup>۹</sup> نام برده و او را «رئیس الکتاب الرسائل» (رئیس نامه‌نویسان) نامیده است که شاید بتوان آن را رئیس دبیران یا وزیر دیوان نامه‌نگاری/رسالت دانست. طبری (۱۴۰۳: ۶۱۹/۱) عنوان اداری او را «رئیس الکتیبه» آورده است که البته شهبازی (۱۳۸۹: ۶۵۱) آن را جایگاهی لشکری دانسته؛ نه فرهنگی و تصحیح دینوری و بلعمی به «رئیس الکتاب» را خطا می‌انگارد. البته پیش از شهبازی، یوستی (۱۹۶۳: ۴۵) در توضیح نام اسپادگشنسپ/اسفادجشنس، به نقل از طبری او را رئیس الکتیبه و فرمانده شهر و پارتیزان (حامی؟) شیرویه دانسته و هیچ اشاره‌ای به کتابت و دبیری ندارد و شهبازی این برداشت را از یوستی ستانده است. از آن‌رو که در هیچ منبع دیگری «یزدان گشنسپ/جشنس» نیامده، این شخص نیز می‌تواند همان «أستاذگشنسب» باشد؛ زیرا «جشنس» ریخت عربی شده «گشنسپ» است و به جای «اُستاذ» نیز، «یزدان» آمده که ممکن است از خطای منبع دینوری و یا حتی رونویس‌کنندگان (کاتبان) اخبار الطوال باشد و یا به احتمال اندک، سهوی در قلم دینوری رخ داده باشد. طبری (۱۴۰۳: ۱/۶۱۹) این فرستاده را «أسفادجشنس» و از اهالی اردشیرخوره نوشته است. جالب است که تنها طبری به اردشیرخوره، شهر اُستاذگشنسب، اشاره کرده است (همان: ۶۱۹). بلعمی (۱۳۸۶: ۹۹۴) نیز با پیروی از طبری و تنها با جابه‌جایی «د» با «ذ»، «اسفادجشنس» ثبت کرده است. «اسفاد/اسفاد» در این دو منبع ریخت عربی شده «اسپاد» است که در این صورت ریخت ایرانی یا به بیان دقیق‌تر فارسی میانه (پهلوی ساسانی) این نام در منبع طبری یا منبع یوستی «اسپادگشنسپ» بوده باشد. از سوی دیگر ثعالبی (۱۹۰۰: ۷۱۹)، هماهنگ با طبری و بلعمی، «اسفادگشنسب» نوشته که اگر از شاهنامه ابومنصوری گرفته و خود عربی کرده باشد، پس در منبع فارسی او نیز می‌بایست «اسپادگشنسپ» بوده باشد؛ اما ممکن است او با نگاه به تاریخ‌الریسل آمیخته‌ای از این دو ریخت را بر ساخته باشد؛ به این صورت که به جای «جشنس» در «اسفادجشنس» طبری، «گشنسپ» در شاهنامه ابومنصوری را برگزیده و آن را معرب (جشنس)، نکرده باشد و تنها با «ک» و «ب» نوشته باشد: «کشنسب». البته نگارنده احتمال دوم را درست می‌داند. در متن عربی نه‌ایة‌الارب این نام با سه ریخت آمده است: «اُستاذجشنس» (نک. نه‌ایة، ۱۳۷۴: ۴۳۰)، «اُستاذجشنس» (همان: ۴۳۱) و «اُستاذجشنس» (همانجا: ۴۳۲) که همه همانند و عربی شده هستند؛ اما در آن‌ها، هم احتمال تحریف «ش» به «س» وجود دارد و هم احتمال تحریف «اسپاد» به «اُستاذ/اُستاذ». به بیان دیگر، تفاوت و تحریف را هم می‌توان به حساب کم‌دقتی رونویس‌کنندگان گذاشت<sup>۱۰</sup> و «اُستاذجشنس» را ریخت اصلی ثبت شده از سوی نگارنده گم‌نام نه‌ایة‌الارب قلمداد نمود و هم به حساب خطای خود نویسنده این متن که «اسپاد» را به «اُستاذ» تبدیل کرده است. در ترجمه کهن این متن به فارسی با نام تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم (۱۳۷۳: ۳۵۶-۳۵۷) همه‌جا «اُستاذگشنسب» آمده است که یا تاییدکننده درستی این ریخت در متن عربی نه‌ایة‌الارب است و یا گزینش و ویرایش مترجم است که دور نیست، با توجه به شاهنامه، «اُستاذ» را به «اُستاذ» تبدیل کرده باشد. ابن‌اثیر در الکامل فی التاریخ (۱۴۰۷: ۱/۳۸۳) ریختی یگانه و اصیل از نام این وزیر را آورده: «فارسل الیه رجلا یقال له اسباد جشنس کان یلی تدبیر المملکه». بخش دوم «اسبادجشنس» آشکارا گشتگی (تصحیف) جشنس است؛ اما بخش نخست همان «اسپاد» است که در متن عربی با «ب» نوشته شده و حتی به «ف» نیز تبدیل نشده که نشان می‌دهد که در منبع ابن‌اثیر «اسپاد» یا «اسباد» بوده است. شگفتا که مترجم الکامل ابن‌اثیر (۱۳۹۲: ۵۷۲/۲) با بی‌دقتی کامل، نام این فرستاده را «اُستاذ خوش‌نوش»! نوشته است. یعقوبی، حمزه اصفهانی، گردیزی، مقدسی، مسعودی، مسکویه رازی، بیرونی و نویسنده مجمل‌التواریخ هیچ اشاره‌ای به این فرستاده/وزیر نکرده‌اند.

«یزدان جشنس» را تنها دینوری آورده است که در کنار پنج منبع مهم، یعنی فردوسی، طبری، بلعمی ثعالبی و نهایتاً الارب که اشتادگشسب، اسفاذ/ اسفاد/ استاذ/ استاد/ اشتادجشنس/ کشنسب یا ریخت‌هایی همانند آن (با اشناد) آورده‌اند، اعتبار ضعیفی دارد و ناچاریم یا آن را به خطا در منبع او برگردانیم و یا به رونوشتی از خدای‌نامه. نگارنده احتمال دوم را نیز منطقی می‌داند؛ زیرا احتمال خطا، تحریف یا تصحیف (گشتگی) از «اشتاد» یا «اسپاد» به «یزدان» اندک است. در نتیجه شاید در رونوشتی از خدای‌نامه نام این فرستاده «یزدانگشسپ» بوده است و روایت دینوری به آن رونوشت برمی‌گردد. با توجه به این نکته مهم تفاوت دینوری با دیگران و البته تفاوت/ خطاهایی دیگر از این دست، می‌توان انگاشت منبع دینوری با دیگران تفاوت داشته که یا به رونوشتی متفاوت از خدای‌نامه می‌رسیده و یا از ترجمه‌ای غیردقیق از خدای‌نامه به عربی بهره گرفته است.

### اشتاد / اسپادگشسپ در منابع تاریخی خارجی

با نگاه به منابع خارجی انگاره و برداشت نگارنده تقویت می‌شود. در روی دادنامه پاسکاله به اتحاد درباریان و سپاهیان در برکناری خسرو پرویز اشاره شده و یک‌جا از گوردن‌آسپه (Gurdanaspa) فرمانده پیشین سپاه ایران نام برده که در به قدرت رساندن شیرویه نقش مهمی داشته و همه سربازان و شورشیان گرد او جمع شدند (نک: Chronicon Paschal, 1989: 183) و در جایی دیگر از گوسدن‌آسپه (Gusdanaspā) پسر رهازس (Rhazes) که یک سردار ارشد سپاه بوده، نام برده است (ibid: 186). این دو باید تحریف یا خطای نوشتاری یک نام باشند که همان «اسپادگشسپ/ گشسپ اسپاد» است.<sup>۱۱</sup> از سوی دیگر «اسپادگشسپ» را برداشت‌های دیگر نیز تقویت می‌کنند: یکی «گشسپ اسپاد» برادر/ برادر شیری شیرویه و فرمانده سپاه ایران که در به قدرت رسیدن شیرویه نقشی مهم داشت (نک: کریستن سن، ۱۳۷۹: ۶۴۱؛ زرین کوب، ۱۳۸۸: ۵۲۰، به نقل از توفانس) و دوم این‌که این نام را نولدکه (۱۳۸۸: ۳۸۳) در ترجمه تاریخ طبری با استناد به روی دادنامه پاسکاله، «اسپادگشسپ» و شهبازی (۱۳۸۹: ۲۰۵) با توجه به منابع یونانی و استناد به یوستی، «اسپادگشسپ» و «گشسپ اسپاد» (نک: همان: ۶۴۲) آورده‌اند. در نتیجه این ریخت نیز اصالت و دلالت ریشه‌شناسانه دارد. دیگر منابع خارجی از جمله تاریخ سبتوس ارمنی، روی دادنامه سریانی خوزستان و روی دادنامه سيعرت، این نام را ندارند.

### ریشه‌شناسی اشتادگشسپ و اسپادگشسپ

بخش نخست «اشتادگشسپ»، یعنی «اشتاد»، در زبان اوستایی آرشتات (-arštāt) ایزدبانویی به معنی «صراحت و صمیمیت» و «راستی و خلوص» و در زبان فارسی میانه، آشتاد (aštād)<sup>۱۲</sup> به معنی «راستی و درستی» بوده است (نک: رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۹۲؛ Bartholomae, 1961: 205; Justi, 1963: 47). ایزدبانو ارشتاد نماد عدالت است و راه‌نمای مینوان و جهانیان که همراه زامیاد، روان مردگان را در ترازو می‌گذارد (نک: آموزگار، ۱۳۸۳: ۳۶؛ هینلز، ۱۳۹۳: ۱۴۵) در سنگ‌نوشته شاپور یکم در کعبه زردشت از شخصی به نام ارشتاد(پارتی)/ اشتاد(فارسی میانه) سخن رفته که دبیر بوده و از خاندان مهران (نک: نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۱؛ Gignoux, 1972: 45; Huyse, 1999: I/62, II/175). همچنین نام دو نفر بر مهرهای ساسانی به صورت اشتاد و اشتاد بُرزین خوانده شده است. (نک: Gignoux, 2003: 24, 25). به فرض این‌که این نام‌ها درست خوانده شده باشند و همه ارشتاد یا اشتاد باشند، مرد یا زن بودن آن‌ها را نمی‌توان قطعاً مشخص کرد، هرچند به احتمال بسیار باید مرد باشند. در صورتی که مرد باشند می‌توان گمان برد که نام یک ایزدبانو را بر مردان نیز می‌گذاشته‌اند؛ گرچه نمونه‌های دیگر از کاربرد نام دیگر ایزدبانوان (همچون اناهیتا، دَئنا، چيستا، مارسپند یا آشی) یا امشاسپندان مادینه (سپندارمذ، امرداد یا خرداد) برای مردان را تا آن‌جا که نگارنده می‌داند، سراغ نداریم.

بخش دوم، یعنی «گشنسپ» نیز در زبان فارسی میانه (gušnasp) gwšnsp بوده به معنای اسب نر، که (gušn) gwšn در این واژه به معنی نر و نرینگی است (نک. بهار، ۱۳۴۵: ۳۸۹؛ MacKenzie, 1986: 38) و آذرگشنسپ نامی است نامدار بر یکی از سه آتشکده بزرگ ساسانیان در شیز آذربایجان. در این صورت یا می‌توان گشنسپ را نام پدر اشتاد دانسته و آن را «اشتاد گشنسپ/ اشتاد پسر گشنسپ» بخوانیم و یا «اشتادگشنسپ» را یک نام با ترکیب دو نام/ صفت یا لقب بینگاریم. مشکل این برداشت آن است که ارشتاد/ اشتاد نام یک ایزدبانوی زردشتی است و چگونه ممکن است بر یک مرد گذاشته شده باشد؟

اینک به «اسپاد» پردازیم. سپاه (spāh) و سپاه‌بَد (spāhpat /spāhbad) یا سپهبد و فرمانده لشکر در متون فارسی میانه به کار می‌رفته است (برای نمونه در بندهش: بهار، ۱۳۴۵: ۱۸۸؛ Nyberg, 1964: 177). این دو واژه در زبان پارسی اسپاد/ اسپاد و اسپادپتی (sp'dp[ty]) بوده به معنای رئیس سپاهیان، که در سنگنوشته نرسی در پایکولی (با هر دو ریخت پارسی و فارسی میانه) نیز به کار رفته است (نک. Gignoux, 1972: 47؛ عریان، ۱۳۸۲: ۱۱۲). سپاه در فارسی باستان و اوستایی اسپاد (spāda-) بوده است (نک. حسن‌دوست، ۳/۱۳۹۳: ۱۶۶۵؛ Kent, 1953: 210). در نتیجه، گزینش «اسپادگشنسپ» نسبت به «اشتادگشنسپ» با نقش و جایگاه لشکری او نیز هماهنگ‌تر و توجیه‌پذیر است.

«اسپادگشنسپ» که به معنای «اسب نر سپاه» است عنوان و منصبی لشکری برای فرماندهان و پهلوانان بلندپایه بوده؛ عنوانی همانند شهروراز/ ایران‌شهروراز به معنی «گراز ایران» برای فرماندهان لشکری. وجود نام/ لقب «ایران‌گشنسپ» به معنی «گشنسپ ایران/ اسب نر ایران» و دیگرعنوان‌های از این دست در دوره ساسانی می‌تواند گواهی بر این انگاره باشد. فردوسی او را وزیر دانسته است؛ اما نوع وزارت او را مشخص نکرده است؛ پس می‌توان او را وزیر لشکر یا فرمانده سپاهیان دانست. هرچند فریتس ولف (1965: 63) بی‌توجه به صراحت فردوسی، او را edler Iranier (نجیب و شریف/ نجیب‌زاده و از اشراف) دانسته است. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که ساسانیان این عنوان را با همان ریخت پارسی به کار می‌برده‌اند که نشان از نفوذ و پایداری فرهنگ و زبان پارسی به ویژه در اصطلاحات و عناوین لشکری و جنگی دارد که تا پایان دوران ساسانی تداوم داشته است.

تا این جا به ناگزیر دو ریخت «اشتادگشنسپ» و «اسپادگشنسپ» را معتبر می‌شناسیم. این که این دو ریخت به دو شخص برگردد و دو نام باشد برای دو وزیر یا مشاور شیرویه، بسیار دور و نامحتمل است و هیچ سند یا منبعی آن را تایید نمی‌کند. پس شاید بینگاریم که نام این وزیر در دو رونوشت از خدای‌نامه با دو ریخت ثبت شده؛ اما شناسایی نام اصلی یا اصیل و برتری دادن یکی بر دیگری دشوار یا ناممکن نیست؛ بنابراین دریافتیم که نام کامل این وزیر در خدای‌نامه اسپادگشنسپ/ گشنسپ یا اشتادگشنسپ/ گشنسپ بوده و دومین نزدیک‌ترین ریخت به ویرایش‌های موجود از شاهنامه و تا اندازه‌ای نه‌ای‌الارب (یک ضبط از سه ضبط) است و نیز برداشت ویراستاران از جمله خالقی مطلق. ایشان با وجود اشاره به ریخت این نام در برخی منابع تاریخی (دینوری، نه‌ای‌الارب، طبری، بلعمی، ثعالبی، ابن‌اثیر) که از اتفاق بیش‌تر درستی اسپاد را نشان می‌دهند! «اشتاد» را درست و اصلی دانسته است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۲۳۰/۱۱). از آن جا که ایشان پس از آن به ریشه‌شناسی آن (aštād / arštāt) پرداخته، گمان نگارنده آن است که معنادار و ریشه‌دار بودن این نام و نقش مهم ایزدبانو ارشتاد در باور زردشتیان، خالقی مطلق (و شاید دیگر ویراستاران) را در درستی و گزینش این ریخت (: اشتاد) بی‌گمان ساخته است. پس بایسته است بر دست‌نویس‌های شاهنامه کمی بیش‌تر درنگ کنیم.

شاهنامه

در میان منابعی که بررسی شد، نهایتاً الارب تنها منبعی است که همانند شاهنامه «اشتاد»، البته فقط یک مورد از سه مورد (اشتاد/ استاد/ استاذ جشنس) را دارد و از این رو نزدیک‌ترین ریخت به شاهنامه را دارا است. این سند، این گمان سست را ایجاد می‌کند که «اشتاد» در شاهنامه بر ساخته فردوسی یا گردآورندگان شاهنامه ابومنصوری و با حتی خطای فردوسی یا رونویس‌کنندگان شاهنامه نیست و شاید در رونوشتی از خدای نامه «اشتادگشسب» یا ریختی نزدیک به این وجود داشته، که گویا از دو مسیر به دو منبع مهم رسیده است؛ شاهنامه و نهایتاً الارب. دسته دیگر یعنی طبری، بلعمی، ثعالبی و بنداری «اسفاد/ اسفاد» آورده‌اند (همراه جشنس یا کشنسب)؛ عربی شده «اسپاد» است که می‌تواند از ریخت فارسی میانه «اسپادگشسب» یا ریختی بسیار نزدیک و همانند آن برآمده باشد. ابن‌اثیر نیز با ریخت «اسباد» در همین دسته جای خواهد داشت. در نتیجه به گمان بسیار این ریخت نیز دست‌کم در رونوشتی از خدای نامه که به شاخه طبری رسیده وجود داشته و احتمال بر ساخته بودن آن بسیار اندک است. همچنین از آن‌جا که به ثعالبی، بنداری و نهایتاً الارب (با تردید) نیز رسیده است پس در رونوشت‌های دیگر از خدای نامه نیز بوده است.

از آن‌جا که فردوسی نام‌ها و جای نام‌ها را تا حد ممکن بدون تغییر و تحریف به کار برده و خود را امانت‌دارانه متعهد به انتقال درست همه جزئیات روایات می‌دانسته است،<sup>۱۳</sup> اگر «اشتاگشسب» ثبت خود او باشد و دست‌نویس‌ها خطا نباشند، در نتیجه می‌بایست در شاهنامه ابومنصوری «اشتاگشسب» یا «اشتاگشسب» بوده باشد که در شاهنامه فردوسی، به دلیل خوش‌آوا شدن یا ضرورت وزن، به «اشتاگشسب» تبدیل شده است. البته این احتمال بسیار دور است. فردوسی برای گنجاندن این نام در وزن بحر متقارب شاهنامه، «اشتاگشسب» و «اشتاگشسب» را نمی‌توانسته به کار برد و با وجود این که «اشتاگشسب» در وزن شاهنامه می‌گنجد، «د» در «اشتاد» و «ن» در «گشسب» را انداخته و «اشتاگشسب» و «اشتاد» آورده است (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۱/۲-۱۰۴۵) که از اختیارات شاعری و سلیقه او بوده است. فتح‌علی بنداری در ترجمه عربی شاهنامه (۱۳۵۰: ۲۵۱/۲، ۲۵۲، ۲۵۳) این فرستاده/ وزیر را «اسفادکشسب» یا «اسفاد» ثبت کرده است. این ضبط بسیار مهم به این معنا است که در دست‌نویسی از شاهنامه که در پیش چشم بنداری بوده (و کهن‌تر از کهن‌ترین دست‌نویس موجود یعنی فلورانس ۶۱۴ ق بوده است)، می‌بایست «اسپاد» و «اسپاکشسب/ گشسب» می‌بوده است نه «اشتاگشسب». در ادامه برای واکاوی بیش‌تر به بررسی دست‌نویس‌های شاهنامه می‌پردازیم.

#### دست‌نویس‌شناسی

بیش‌تر دست‌نویس‌های معتبر شاهنامه، «اشتاگشسب»، «استاد» و «استاذ» دارند، از جمله سه دست‌نویس مهم و کهن لندن ۶۷۵ ق (۱۳۸۴: برگ ۲۸۷)، سن ژوزف بیروت حدود ۷۰۰ ق (۱۳۸۹: ب: ۹۶۰، ۹۶۱) و حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی ۷۲۰ ق (۱۳۷۷: ۱۵۲۸/۲-۱۵۲۹) و نیز دست‌نویس‌های استانبول ۷۳۱ ق، قاهره ۷۴۱ ق، کراچی ۷۵۲ ق، لندن ۲، استانبول ۲، قاهره ۲، لندن ۳، واتیکان، آکسفورد و برلین (نک. فردوسی، ۱۳۸۹: الف: ۳۲۴/۸-۳۳۱، پانوش‌ها). از میان پانزده دست‌نویس اصلی مورد استفاده خالقی مطلق، تنها دو دست‌نویس لنینگراد ۷۳۳ ق و پاریس ۸۴۴ ق «اشتاگشسب» و «اشتاد» ثبت کرده‌اند (نک. فردوسی، ۱۳۸۹: الف: ۳۲۴/۸، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱) که لنینگراد گاه «اشناد» هم دارد (نک. همان: ۳۵۲). در دست‌نویس حاشیه ظفرنامه (۱۳۷۷: ۱۵۲۸/۲) نیز تنها یک‌بار «اشتاگشسب» (بدون نقطه ت) آمده که خطا یا تردید رونویس‌کننده است. جالب است که با وجود برتری مطلق ضبط «استاد» در شمار و قدمت دست‌نویس‌ها و نیز ضبط «اسفاد» از بنداری و البته ثعالبی و طبری و بلعمی، ژول مول، ویراستاران مسکو و نیز خالقی مطلق و کزازی «اشتاد» را برتری داده و به متن آورده و «استاد» را نادرست انگاشته‌اند. البته در مورد مول طبیعی و پذیرفتنی است؛ زیرا دست‌نویس

پایه او پاریس بوده است. دلیل خالق‌ی مطلق نیز گویا گزینشِ ضبطِ دشوارترِ «اشتاد» بوده است که برای رونویس‌کنندگان ناآشنا بوده و لابد استاد را استاد می‌خوانده‌اند (استاد گشسب) و کاملاً می‌شناخته‌اند. ویراستاران در نظر نخست خطای این دست‌نویس‌ها را تنها در تبدیل «ش» به «س» تشخیص داده و در نتیجه اصالتِ «اشتاکشسب» را تأیید کرده‌اند؛ اما گمان‌نگارنده چیز دیگری است. درست است که از سوی رونویس‌کنندگان خطای مهمی رخ داده؛ اما این خطا در واقع نه تبدیل «ش» به «س»، بل که تبدیل «پ» به «ت» بوده است که منجر به تحریفِ «اسپاد» به «استاد» شده است؛ به عبارت دقیق‌تر، «س» در این واژه، به درستی، تغییر نکرده است. «استاد» نیز در مرحله بعدی گشتگی/تصحیف، فقط در دو دست‌نویس، به «اشتاد» تبدیل شده است. دلیل اصلی این تبدیل نیز شاید دشوار و نامفهوم بودنِ واژه اسپاد که ریخت پارتی و کهن‌تر سپاه است و نیز بی‌دقتی رونویس‌کنندگان بوده است. در نتیجه به گمان من، هیچ‌یک از دو ریختِ «استاد» و «اشتاد» درست نیستند و تنها راه ممکنِ بازسازیِ نامِ درست، یعنی رسیدن به «اسپاد»، از راه تصحیح قیاسی (ویرایش سنجشی) و شواهد برون‌متنی است.

دست‌نویس‌شناسیِ اشتادپیروز و مهران‌شَئاد که از آن‌ها نام رفت نیز جالب توجه است. اشتادپیروز در بارِ نخست (در پادشاهی نوشین‌روان) در سیزده دست‌نویس با «س» است (استاد/ستاد/اسای/فرستاد) و فقط در سه دست‌نویس با «ش» (نک. فردوسی، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۹/۷، پ ۶) که یکی از این سه در دست‌نویس سن‌ژوزف است با ریختِ اشتادپیروز (نک. فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۷۶۲). در بار دوم (در پادشاهی خسروپیروز) در نه دست‌نویس با «س» (استاد/اسناد/اسان/استاد) و فقط در دو دست‌نویس با «ش» ثبت شده (نک. همان: ۱۴۰/۸، پ ۱۷) که در دست‌نویس سن‌ژوزف اشتادپیروز است (نک. همو، ۱۳۸۹ ب: ۹۱۵). درباره نام مهران‌شَئاد، در پادشاهی نوشین‌روان در هفت تا هشت دست‌نویس و ترجمه بنداری با «س» و در شش تا هفت دست‌نویس با «ش» (نک. همان: ۲۶۵/۷، پ ۲۰ و ۲۶۸، پ ۱ و ۲۶۹، پ ۱۳) و در دست‌نویس سن‌ژوزف نیز با هر دو در ریخت‌های: مهران‌شاذ، مهران‌شاذان و مهران‌ستاد ثبت شده است (نک. همو، ۱۳۸۹ ب: ۷۹۵-۷۹۶). در دست‌نویس حاشیه‌ی ظفرنامه نیز مهران‌شاذ/شاذان ثبت شده است (نک. همو، ۱۳۷۷: ۱۳۸۰/۲-۱۳۸۱) در پادشاهی هرمزد نوشین‌روان در هفت دست‌نویس با «س» و در هفت دست‌نویس با «ش» ثبت شده است (نک. همان: ۴۹۳/۷، پ ۱۸، ۴۹۴، پ ۱۵) ضبط این نام در پادشاهی خسروپیروز نیز کم‌وبیش همین شرایط را دارد. در نتیجه در مورد اشتادپیروز وضعیت همانند اشتادگشسب است و بیش‌تر دست‌نویس‌ها «استاد» را تأیید می‌کنند؛ درباره مهران‌شَئاد کاربردِ «س» و «ش» به یک اندازه است و می‌تواند در خدای‌نامه هم همان مهران‌شَئاد بوده باشد؛ به ویژه که در سنگ‌نوشته شاپور از دبیری با نام اشتاد مهران/مهرانی نام رفته است که پیش‌تر به آن پرداختیم.

### نتیجه و پیشنهاد ویرایش

با توجه به بحث‌های بالا دلایل به نسبت استواری برای برتری‌دادنِ «اسپادگشسب» بر «استاد/اشتادگشسب» و نیز «اسپادپیروز» بر «اشتادپیروز» وجود دارد و این نام (نام‌ها) با این ریخت، درست‌تر می‌نماید که با فشرده‌سازیِ بحث، شواهد و دلایل زیر را می‌توان برشمرد:

- ۱- برداشت یوستی، نولدکه، شهبازی و کریستن‌سن؛ ۲- خوانش و ثبت فتح بن علی بُنداری؛ ۳- نام‌های روی دادانامه پاسکاله و روی دادانامه توفانس؛ ۴- ثبت‌های طبری، بلعمی، ثعالبی و به ویژه ابن‌اثیر؛ ۵- منصب لشکری این شخص؛ ۶- نام زنانه اشتاد؛ ۷- ضبط «استا/استاد» در بیش‌تر دست‌نویس‌ها.



به گمان نگارنده باتوجه به دلایل بالا و البته ثبت مهم بُنداری، می توان گمان برد که فردوسی خود «اسپاگشسب» به کار برده باشد و این ریخت در تمام دست نویس های موجود، به علت ناآشنایی کاتبان، تحریف یا تصحیف شده باشد. در نتیجه پیشنهاد می شود در شاهنامه، این نام به «اسپاگشسب» و «اسپاد» ویرایش شده و برگردد و چون هیچ دست نویسی (تاکنون و در میان دست نویس های شناخته شده) آن را ندارد، ویرایش از گونه سنجشی و تطبیقی است که به «تصحیح قیاسی» مشهور است. با این توضیح که ویراستاران شاهنامه از جمله خالقی مطلق بارها به ضرورت از «تصحیح قیاسی» بهره برده اند. همچنین ویرایش «اسپادپروز» بر «اشتادپروز» برتری دارد؛ اما درباره «مهران شتاد»، همین ریخت اصیل می نماید.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از سبک تاریخ‌نویسی در شاهنامه (نک. زند، ۱۳۹۲).
۲. برای دیدن نمونه‌ای از اعتبار و دقت ضبط‌های شاهنامه (نک. زند، ۱۳۹۸).
۳. چاپ‌های کزازی (۱۳۸۷: ۱۸۶/۹، ۱۹۹، ۱۸۷)، مول (۱۳۵۳: ۱۸۰/۷) و مسکو (۱۹۷۱: ۲۵۵/۹) نیز همین ریخت (آشتاگشسپ و اشتاد) را دارند.
۴. چن آشتاد و خُرّاد برزین پیر / دو دانا و گوینده و یادگیر (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۲/۲).
۵. در شمارش فریتس ولف نام این وزیر هفت بار در این بخش به کار رفته است (wolff, 1965: 63)؛ اما در شاهنامه ویرایش خالقی مطلق نه بار به کار رفته است.
۶. بیش‌تر دست‌نویس‌ها «آشتاگشسپ» نیز آورده‌اند (نک: فردوسی، ۱۳۸۹ الف ۸/ ۳۲۵، پانویس ۷)؛ اما در نامه باستان کزازی (۱۳۸۷: ۱۸۶/۹) و شاهنامه چاپ مسکو (۱۹۷۱: ۲۵۵/۹) و نیز چاپ مول، همانند ویرایش نخست و دوم خالقی مطلق، «آشتاگشسپ» آمده است.
۷. کزازی نیز این دو نام را مانند خالقی مطلق خوانده و حرکت‌گذاری کرده است (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۸۶/۹).
۸. درباره خراد برزین بنگرید به: زاگرس زند، «خُرّاد بُرزین، گلینوش و ماروسپند (بررسی نام و نقش سه تن از بزرگان دربار شیرویه در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی)».

*3<sup>rd</sup> International Conference on Language, Literature, Culture and History Studies, New Vision University in Tbilisi, Georgia, 8 November 2019.*

۹. در دست‌نویس‌های اخبارالطوال، «یزدان جسنس» هم ثبت شده (نک. دینوری، ۱۸۸۸: پانویس ۱۱۲) و مهدوی دامغانی در ترجمه به فارسی «یزدان گشنس» آورده است (نک. دینوری، ۱۳۹۰: ۱۳۸).
۱۰. منصور رستگار فسایی (۱۳۸۸: ۹۳) به پیروی از یوستی (1963: 47) و نیز خالقی مطلق (۱۳۹۳: ۹۶۱/۲)، تنها از یک بیت شاهنامه، اشتاد پیروز (اشتاد پسر پیروز) را سرداری جدای از اشتادگشسب قلمداد کرده‌اند. شاید واژه پیروز در این بیت صفتی برای اشتاد باشد نه نام پدر او که در این صورت می‌توان این اشتاد را نیز همان اشتادگشسب دانست نه فرد دیگری.
۱۱. شاپور شهبازی «گردن اسپه» را تحریفی از «گشسپ سپاد» دانسته، و «رهازس» را راهزاد انگاشته است (نک. شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۴۲).
۱۲. ایزدبانوی زردشتی که همراه سروش و رشن در داوری فرجامین نقش دارد. نیز نام روز بیست و ششم از هر ماه در ایران باستان.
۱۳. درباره امانت‌داری فردوسی در سرودن شاهنامه (نک. بهار، ۱۳۷۹: ۳۵، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۶؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۶: ۵۳۹-۵۱۳؛ زند، ۲۰۰۰: ۴۱۴، ۴۱۵).

## فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۳). تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۴۰۷/۱۹۸۷م). الکامل فی تاریخ، تحقیق ابی الفداء عبدالله القاضی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۹۲). تاریخ کامل، ترجمه سیدحسین روحانی، ج ۱۴، تهران: اساطیر. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶). تاریخ بلعمی، ویرایش ملک الشعراء بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۴۵). واژه‌نامه بندهش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۹). «فردوسی»، فردوسی‌نامه، به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۱-۹۸.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم. (۱۳۷۳). به تصحیح رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۶). «در پیرامون منابع فردوسی»، ایران‌شناسی، سال دهم، صص ۵۱۲-۵۳۹.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه، ج ۳، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود. (۱۸۸۸م). اخبارالطوال، ویرایش ولادیمیر گیرگاس، لیدن: بریل.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود. (۱۳۹۰). اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران (ج ۱): ایران قبل از اسلام، کشمکش با قدرت‌ها، تهران: امیرکبیر.
- زند، زاگرس. (۱۳۹۲). «سبک تاریخ‌نویسی شاهنامه فردوسی». پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال ۸، شماره ۱۵، صص
- زند، زاگرس. (۱۳۹۸). «بررسی نام و لقب فرایین/شهربراز در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۲۸، صص
- زند، زاگرس. (۱۴۰۰). شاهنامه و پایان ساسانیان، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- زند، زاگرس. (2019). «خُزَاد بُرْزین، گَلینوش و ماروسپَند (بررسی نام و نقش سه تن از بزرگان دربار شیرویه در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی)»،
- 3<sup>rd</sup> International Conference on Language, Literature, Culture and History Studies, New Vision University in Tbilisi, Georgia, 8 November.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۸۸). فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهبازی، علی‌رضا شاپور. (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۰۳/۱۹۸۳م). تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوک)، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات (بر اساس چاپ لیدن: بریل، ۱۸۷۹-۱۹۰۰م).
- عریان، سعید. (۱۳۸۲). راه‌نمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی- پارتی)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۷۱). شاهنامه، ویرایش آ. برتلس و ع. نوشین، ج ۹، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۰ه ق/۱۹۳۲م). شاهنامه، ترجمه فتح بن علی بنداری، تصحیح عبدالوهاب عزام، ج ۲، قاهره: دارالکتب المصریه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). شاهنامه، ویرایش ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، جلد ۷، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). شاهنامه، دست‌نویس حاشیه طفرنامه، به تصحیح حمدالله مستوفی، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی ایران و انتشارات آکادمی علوم اتریش.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، دست‌نویس لندن (۶۷۵ق.)، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتاب‌خانه بریتانیا، ش Add. 21,103، مشهور به شاهنامه لندن، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹ الف). شاهنامه، ویرایش جلال خالقی‌مطلق، جلد‌های ۷ و ۸، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹ ب). شاهنامه، دست‌نویس سن‌ژوزف، نسخه برگردان از روی نسخه کتاب‌خانه شرقی وابسته به دانشگاه سن‌ژوزف بیروت، ش nc.43، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: طایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه، ویرایش جلال خالقی‌مطلق، ج ۲، تهران: سخن.
- کریستن‌سن، آرتور امانوئل. (۱۳۷۹). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۹، تهران: سمت.
- نصرالله‌زاده، سیروس. (۱۳۸۴). نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمزد دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نهاية‌الارب فی تاریخ‌الفرس و العرب. (۱۳۷۴). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۹۳). شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- Bartholomae, Christian. (1961). *Altiranisches Worterbuch*, Berlin: Walter de Gruyter.
- Chronicon Paschale. (1989). (284-628 AD) English tr. Michael Whitby and Mary Whitby, Liverpool University press.
- Gignoux, Phillipe. (1972). *Glossaire des Inscriptions Pehlevies et Parthes, CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM*, Vol I. London.
- Gignoux, Phillipe. (2003). *IRANISCHES PERSONENNAMENBUCH, BAND II, MITTELIRANISCHE PERSONENNAMEN, FASZIKEL 3: Noms propres sassanides en moyen-perse epigraphique*, WIEN.
- Huyse, Philip. (1999). *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I an der kaba-i Zardušt (ŠKZ)*, Bd 1-2, London.
- Justi, Ferdinand. (1963). *Iranisches Namenbuch*, Marburg.
- Kent, Roland G. (1953). *Old Persian (Grammar, Texts, Lexicon)*, New Haven: American Oriental Society.
- MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford university press.
- Nyberg, H.S. (1964). *A Manual Of Pahlavi*, 2 vols, Wiesbaden.
- Wolff, Fritz. (1956). *Glossar Zu Firdosis Schahname*, Georg Olms Verlagsbuchhandlung, Hildesheim, 2th ed.

